

جلوه‌های رحمانیت پیامبر اسلام ﷺ در قرآن

حسن‌رضا رضایی *

فرج‌اله عباسی **

چکیده

از تهمت‌هایی که در کتاب «نقد قرآن» به رسول خدا ﷺ زده شده این است که پیامبر رحمت و رأفت را، پیامبر خشونت و قساوت معرفی کرده است؛ درحالی‌که رسول خدا ﷺ در اوج قدرت و پیروزی، بالاترین گذشت و نهایت عطف و رأفت اسلامی را در حق سرسخت‌ترین دشمنان خویش نشان می‌داد. برخی با توسل به برخی از آیات قرآن به‌خصوص آیات جهاد، مقابله رسول خدا با برخی جریان‌ها و رفتارهای اجتماعی را دلیل بر استبدادگری، جاه‌طلبی، انحصارگرایی و خشونت‌طلبی رسول مهربانی‌ها تلقی کرده‌اند؛ درحالی‌که رفتارهای فردی و اجتماعی حضرت نشانگر اوج رحمت و مهربانی ایشان است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده به این نتیجه رسیده که روش رسول خدا ﷺ در جهاد و مقابله با مخالفان نه برای کشورگشایی یا تحمیل عقیده؛ بلکه برای از بین بردن خرافه‌پرستی، انحرافات، ظلم اجتماعی، از بین بردن موانع تبلیغی، همسو با سیره عقلایی و نمادی از پرتوافشانی رحمت الهی در جهان هستی بوده است.

واژگان کلیدی: پیامبر رحمت، پیامبر مهربانی‌ها، پرهیز از خشونت‌طلبی، کتاب نقد قرآن، دکتر سها.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه؛ hasanreza.rezaee@gmail.com.

**. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن؛ f.abbasi1350@gmail.com.

مقدمه

رسول خدا ﷺ شخصیتی است سراسر مهر و وفا، صلح و صفا، فروتنی و مدارا، تحمل مخالف و گفتگو با دیگران بر پایه منطق و این یعنی شالوده اندیشه‌ای رسول خدا ﷺ برگرفته از وحی الهی و بر اساس نرم‌خویی و دوری از هرگونه توسل به زور و خشونت پیریزی شده است و با ژرف‌نگری در یکایک آیات قرآنی این خصوصیت عقلایی بر اهل منطق و گفتگو پرتوافشانی می‌کند که قرآن کریم مؤمنان را به صلح، صمیمیت و نرم‌خویی دعوت نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در سلم درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست»؛ از این رو جنگ‌های اسلامی برای کشورگشایی و اجبار افراد بر روی آوردن به آئین اسلام نبوده است، بلکه برای واژگون کردن خرافات و دفع فتنه‌ای بود که علیه اسلام زمینه‌سازی می‌شد. پیامبر اسلام ﷺ می‌دید مشرکان در تحرک و تدارک سپاه برای ضربه زدن به اسلام‌اند یا دولت روم قصد حمله دارد، به‌سوی آن‌ها حرکت می‌کرد تا جلو فتنه‌انگیزی‌های آنان را بگیرد و شاهد گویای این سخن است که در تاریخ اسلام مشاهده شده است هنگامی که شهری فتح می‌شد به پیروان مذاهب دیگر آزادی می‌دادند و اگر مالیات مختصری به نام «جزیه» از آنان دریافت می‌شد به خاطر تأمین امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت بوده است؛ زیرا جان و مال و ناموس آن‌ها در پناه اسلام محفوظ بود و حتی مراسم عبادت خویش را آزادانه انجام می‌دادند. کسی حق ندارد به‌زور شریعت اسلام را بر دیگران تحمیل کند: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹)؛ «بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد». در دیگر سوی قرآن کریم وقتی از مزایای اخلاقی رسول خدا ﷺ سخن به میان می‌آورد، خصلت نرم‌خویی و دوری از خشونت حضرت را نقش تعیین‌کننده در پیشرفت و گسترش دین اسلام در جامعه دانسته است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «به رحمت الهی، در برابر آنان نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای



آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن!؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد». شدت عملی هم که در بعضی از موارد از آن حضرت شاهدیم به خاطر رفع موانعی بوده است که دشمنان و مخالفان آن حضرت در مقابل حرکت اسلام ایجاد می‌کردند و این سیره همیشگی نبود تا این پندار گسترش یابد که رسول خدا ﷺ با منطق خشونت با مخالفان خود رفتار کرد.

شخصیت اخلاقی رسول خدا ﷺ در قرآن کریم

۱. دلسوزی نسبت به امت

رسول خدا ﷺ آن قدر به مردم دلسوز بود و درصدد هدایت آن‌ها بود که قرآن آن را این‌گونه بیان می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶)؛ «شاید جان خود را به دنبال آنان، آنگاه که به رسالت تو ایمان نیاوردند از دست بدهی». این نشان از تلاش آن حضرت در هدایت امت دارد تا جایی که خود را در پرتگاه هلاکت و نابودی قرار می‌دهد تا مردم را هدایت کند.

۲. خیرخواهی رسول خدا ﷺ نسبت به امت

رحمت و رأفت از صفات خداوند است، رسول خدا ﷺ مظهر این صفات الهی است، وقتی که از مردم زکات می‌گیرد، خداوند به وی می‌فرماید: «وَصَلِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه: ۱۰۳)؛ «ای پیامبر برای آن‌ها دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آن‌ها آرامش است».

۳. صبر و پایداری

خداوند مسئولیت سنگینی بر عهده رسول خدا ﷺ قرار داد و فرمود: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل: ۵)؛ «ما گفتار سنگینی را به تو وحی می‌کنیم».

این گفتار سنگین همان رسالت جهانی اوست، انجام این رسالت جز با پایداری و صبر ممکن نیست. سراسر زندگی رسول خدا ﷺ با مشکلات همراه بوده و اذیت‌های فراوانی نسبت به او روا می‌داشتند، او را سنگ‌باران می‌کردند، محاصره اقتصادی و سیاسی می‌نمودند، یاران او را شکنجه و آزار می‌دادند او را دشنام و ناسزا می‌گفتند، گاه او را دیوانه و گاه ساحر خطاب می‌کردند؛ اما در تمام این مشکلات شکیبا و صبور بود و با این صبر و استقامتی که پیشه کرد باعث شد که دینش جهانی شود.

۴. خُلق عظیم

یکی از ویژگی‌های برجسته رسول خدا ﷺ در قرآن به‌عنوان اخلاق محوری است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴۰)؛ «تو بر خویی بزرگ هستی». «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ «در پرتو رحمت الهی در برابر تندی آن‌ها نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

۵. رَأْفَت و مهربانی

یکی دیگر از ویژگی‌های رسول خدا ﷺ، علاقه و رَأْفَت و مهربانی او به‌جامعه با ایمان است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛ «پیامبری از خود شما به‌سوی‌تان آمد، که مشقت و رنج‌های شما بر او سخت و گران است، بر ایمان آوردن شما، حریص و علاقه‌مند، به مؤمنان رَؤُف و مهربان است». «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه: ۱۲۹)؛ «اگر از پیروزی روی‌گردان شوند (نگران مباش) بگو خداوند مرا کافی است بر او توکل کرده‌ام و او صاحب عرش بزرگ است».

۶. مشورت کردن

مشورت کردن با مردم یک نوع احترام به رأی آن‌ها است، اگر شخصی با کسی مشورت کند در حقیقت با این کارش به او می‌فهماند که تو دارای معرفت، عقل و درایت هستی که من با تو مشورت می‌کنم و اگر انسانی همچون پیامبر چنین کاری را انجام دهد، باعث افتخار آن طرف می‌شود: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ «در کارها با آن‌ها مشورت کن». کسی که قدرت دارد و درعین‌حال با مردم عادی مشورت می‌کند، سخن آن‌ها را می‌شنود، طبق نگاه عموم جامعه تصمیم می‌گیرد؛ یعنی به مردم ارزش قائل است. استبداد رأی ندارد. انحصارگرا نیست. با اینکه مقام والایی دارد، خود را همسان مردم می‌داند. چنین شخصیتی فزادی از انسان مردم‌دار، نرم‌خوی، مهربان و دلسوز است و شایسته متهم شدن به خشونت‌طلبی نیست.



مدارای رسول خدا ﷺ بیانگر اخلاق محوری آن حضرت

۱. مدارا با قریش به قیمت حذف عنوان رسول خدا ﷺ

سال ششم هجرت رسول خدا ﷺ با یاران خود برای عمل عمره به طرف مکه حرکت کردند، قریش اجازه ورود به مکه را ندادند تا اینکه سهیل بن عمرو از جانب اهل مکه به حدیبیه آمد و پیمان صلح بسته شد. رسول خدا ﷺ به حضرت علی (ع) فرمود: بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، سهیل گفت: به خدا من نمی‌دانم رحمان چیست، بنویس «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ»؛ حضرت فرمود: بنویس «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» این پیمانی است که محمد رسول خدا، سهیل گفت: اگر می‌دانستم که رسول خدایی با تو جنگ نمی‌کردیم، بنویس: محمد بن عبدالله. حضرت فرمود: من رسول خدایم، هرچند که تکذیب کنید، بعد فرمود: علی کلمه رسول الله را محو کن، بنویس: این پیمانی است که محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو منعقد کردند (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵).

با ژرف نگری در داستان صلح حدیبیه می‌توان به دست آورد که حضرت چقدر اهل مدارا بود که حتی حاضر شد جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و عنوان «رسول الله» از متن پیمان نامه حذف شود تا واکنش‌ها کم شود و از این طریق بتواند به اهداف والای خود برسد که همه معارف قرآنی روزی در مکه طنین انداز شود و مکه بت پرست به مکه رسول الله مبدل گردد.

۲. آزاد کردن مردم مکه

مردم مکه به حضرت اذیت‌های فراوانی روا داشتند؛ اما در فتح مکه رسول رحمت و مهربانی ﷺ فرمود: «شما آزادید و مرا با شما کاری نیست و امروز روز رحمت است نه انتقام» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۵۱۳).

اهل مکه و مشرکان قریش در دوران اقامت رسول خدا ﷺ در مکه و بعد از هجرت، از هیچ آزاری کوتاهی نکردند؛ اما حضرت با نهایت بزرگواری از سوء رفتار آنان گذشت.

۳. برخورد کریمانه با اسیران جنگ بدر

مشرکان نقشه قتل رسول خدا ﷺ را کشیدند و آن حضرت را مجبور به مهاجرت شبانه از مکه کردند. این پایان اذیت‌های قریش نبود و کار به جایی کشید که رسول خدا ﷺ مجبور به جنگیدن با آن‌ها شد؛ وقتی همین مشرکان در جنگ بدر به اسارت مسلمانان آمدند، حضرت

نه تنها با آن‌ها مقابله به مثل نکرد؛ بلکه به فکر آزادی آن‌ها بود و برخی را با گرفتن بهایی اندک و برخی دیگر را بدون پول و عده‌ای را هم با یاد دادن سواد به چند مسلمان آزاد نمود (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۰؛ قرشی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۰).

۴. برخورد کریمانه با خواهر عدی

سربازان اسلام، تحت فرماندهی علی بن ابی‌طالب (ع) برای ویران کردن بت‌خانه‌ها و نشر احکام اسلام به سمت قبیله «طی» رفتند. عدی بن حاتم با شنیدن این خبر با خانواده به سوی شام گریخت. سربازان اسلام پس از ویران کردن بت‌خانه، گروهی را اسیر کرده به مدینه آوردند.

«سفانه» دختر حاتم طایی اسیر شد. روزی رسول خدا (ص) به مسجد می‌رفت که سفانه برخاست و گفت: ای رسول خدا پدرم که از دنیا رفته و آنکه باید به نزد شما بیاید غایب است، (منظور برادرش عدی بود که به شام فرار کرده بود) اکنون بر ما منت گذار، خداوند تو را مشمول رحمت و نعمت خویش قرار دهد! وی سه روز این پیشنهاد را تکرار کرد، پیامبر (ص) فرمود: من با آزاد ساختن تو موافقم، صبر کن شخص مورد اعتمادی پیدا شود تا تو را به همراه او به شهرت بفرستم.

رسول خدا (ص) بعد از چند روز از این ماجرا، مقداری لباس و مبلغی پول برای خرجی راه و مرکبی به خواهر عدی بن حاتم داد و همراه کاروانی با عزت و جلال به سمت برادرش به سوی شام روانه کرد (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵؛ طایی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۲۵).

۵. برخورد کریمانه با زمامدار یمامه

زمامدار یمامه (ثمّامة بن اُثال) در سال ششم هجری از یمامه به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه با عده‌ای از سربازان اسلام روبرو شد. مسلمانان ثمّامة را دستگیر نموده و به مدینه آوردند. رسول خدا (ص) وارد مسجد شد، زمامدار یمامه را شناخت و به اصحاب خود فرمود: می‌دانید چه کسی را دستگیر نموده‌اید؟ گفتند: نه، یا رسول‌الله. فرمود: این ثمّامة بن اُثال یمامی زمامدار یمامه است و دستور داد ثمّامة را با عزت و احترام و حفظ شخصیت او در گوشه مسجد نگهداشت‌اند. به اصحابش توصیه کرد: «أَحْسِنُوا إِسَارَه» درباره اسیر خود نیکی را از دست ندهید، سپس وارد خانه شد و فرمود: هرچه از طعام و غذا حاضر و موجود دارید نزد ثمّامة بفرستید و شتری را مخصوص ثمّامة فراهم ساخت که از شیر آن استفاده کند.



رسول خدا ﷺ فرمود: یا ثمامه! تو را عفو و آزاد کردم به هرکجا که خواهی برو (ابن‌شبه نمیری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۳۶).

ثمامه وقتی این‌گونه مدارای رسول خدا ﷺ را دید، ایمان آورد و از حضرت اجازه گرفت و به مکه رفت و با صدای بلند و لیبیک‌گویان وارد مکه شد تا همگان بدانند او اسلام آورده است (کمالی‌دزفولی، [بی‌تا]، ص ۹۴).

۶. مدارا با مسیحیان نجران

رسول خدا ﷺ نامه‌ای به اسقف نجران نگاشتند و او را به اسلام دعوت نمودند و نجرانیان گروهی را به‌عنوان هیئت نمایندگی به مدینه فرستادند. نمایندگان نجران پس از گفتگو با رسول خدا ﷺ از اسلام آوردن خودداری کرده و حاضر به مباحله شدند. حضرت به دستور الهی حاضر به مباحله شد (آل‌عمران: ۶۱) و همراه علی بن ابی‌طالب (ع)، فاطمه زهرا (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به طرف محل مباحله در بیرون مدینه حرکت کردند، نمایندگان نجران با دیدن این صحنه از عذاب الهی ترسیده و حاضر شدند جزیه بدهند و از مباحله دست کشیدند. با اینکه مسیحیان نجران شکست خوردند، رسول خدا ﷺ با آنها به مدارا رفتار نمود و صلح‌نامه‌ای با آنها بست درحالی‌که می‌توانست آنها را سرکوب کند (صالحی‌شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۱۵؛ سبحانی‌تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹).

۷. مدارا با زردشتیان اطراف یمن

رسول خدا ﷺ بعد از پیروزی در یمن، زردشتی‌ها را بین اسلام و دادن جزیه مخیر نمود و این مختصر عبارت را درباره‌ی ایشان نوشت: «فإن أسلمتم فلکم ما لنا وعليکم ما علينا ومن أبی فعلیه الجزیه غیر أکل ذبائحهم ولا نکاح نسائهم» (رازی‌جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۲)؛ «اگر مسلمان شدید برای شماست آنچه برای ما است و بر شماست آنچه بر ما است و هرکس مسلمان نشد، جزیه دهد و ذبیحه آنان خورده نشود و با زنان آنان ازدواج انجام نگیرد».

۸. مدارا با یهود

یهودیان یکی از دشمنان سرسخت مسلمانان بودند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (مائده: ۸۲)؛ «شدیدترین دشمنی را نسبت به مسلمانان قوم یهود خواهی یافت». با مشرکان قریش همدست شدند و آتش جنگ احزاب را برافروختند. در جنگ بنی‌نضیر، بنی

قریظه، خیر و... شکست خوردند. رسول خدا ﷺ با این همه، همواره با یهود مدارا می‌کردند که اگر روش مستبدانه و خشونت‌طلبانه داشت می‌توانست همه را سرکوب کند (شوکانی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۲۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۲).

این همه مدارا برگرفته از آموزه‌های وحیانی بود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون: ۹۶)؛ «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن! ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم».

چرایی جهاد و جنگ

۱. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها

خداوند برنامه‌هایی برای سعادت، آزادی، خوشبختی و آسایش انسان‌ها طرح کرده است، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمان‌ها را مزاحم منافع ناروای خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، پیامبران حق دارند نخست از طریق مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به‌زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند: «و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر دست برداشتند، مزاحم آن‌ها نشوید!؛ زیرا تعدی جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره: ۱۹۳).

جهاد رسول خدا ﷺ با استناد به این‌گونه آیات نه برای کشورگشایی و تحمیل عقیده بلکه برای برداشتن موانع بود. از همین‌رو خداوند منان دستور داده اگر مشرکان دست از تجاوزگری برداشتند، دیگر با آن‌ها نجنگد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷).

۲. جهاد برای حمایت از مظلومان

خداوند در حمایت از مظلومان می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵)؛ «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد که می‌گویند: خدایا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود، ولی قرار ده و برای ما از سوی خود یار و یابری معین فرما».

۳. جهاد برای محو شرک و بت‌پرستی

رسول خدا ﷺ هیچ‌کس را با اجبار به آیین خود دعوت نمی‌کرد، به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌داد که با مطالعه و تفکر آیین اسلام را بپذیرند و اگر نپذیرفتند، با آن‌ها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌کرد، درعین‌حال نسبت به شرک و بت‌پرستی، سختگیر است زیرا: شرک و بت‌پرستی نه دین است و نه آیین و نه محترم شمرده می‌شود: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)؛ «و هنگامی که لقمان به فرزندش - درحالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». شرک یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید آن را ریشه‌کن ساخت. اگر یک سویه به آیات قتال و جهاد نگاه شود این تصور به ذهن خواهد رسید که دین اسلام دین خشونت است؛ اما با دیدی ژرف‌نگرانه به قرآن کریم به خوبی روشن می‌شود که خود جهاد رحمت و صلح‌طلبی و ایجاد امنیت در جامعه است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷).

یک‌سونگری به آیات عامل پندار جنگ‌طلبی رسول خدا ﷺ

۱. جهاد در راه خدا با جنگ‌طلبان

خداوند در مدینه به رسول خدا ﷺ دستور داد با افرادی بجنگد که با مسلمانان سر جنگ دارند: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».

با دقت در این‌گونه آیات روشن می‌شود که رسول خدا ﷺ خشونت‌طلب و جنگ‌طلب نیست بلکه دریایی از مهر و عاطفه و رحمت است؛ زیرا با مقید کردن جنگ به «جنگ در راه خدا»، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی روشن می‌گردد که به خاطر انتقام‌جوئی، جاه‌طلبی، ریاست، کشورگشائی، به دست آوردن غنیمت، اشغال سرزمین و..... نیست؛ جنگ در صورتی جایز است که به گسترش صلح و عدالت و ریشه‌کن ساختن ظلم و فساد و انحراف بینجامد و این عین رحمت است نه جنگ‌طلبی و خشونت و با «با کسانی که با شما می‌جنگند»، می‌رساند که با افرادی که سر جنگ ندارند، نبرد جایز نیست و خشونت آن است که انسان با افراد

صلح طلب بجنگد؛ اما با افرادی که آغازگر جنگند، نبرد کردن لازم است و برای همین است که فرمود: «و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد!»

با این نگاه دستور: «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» (بقره: ۱۹۱)؛ «هر جا یافتید بکشید». برای آن‌هایی است که آغازگر فتنه و جنگ بودند از همین‌رو در ادامه می‌گوید: «وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجُوَكُمْ» (بقره: ۱۹۱)؛ «همان‌گونه که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید».

مقابله به مثل کاری پسندیده؛ اما آغازگری و شورش و اخلال امنیت عمومی نارواست. خدای منان دستور می‌دهد که برخی از مکان‌ها مقدس هستند و مردم بدان مکان‌ها امنیت ویژه قائل‌اند، لذا مسلمانان نیز حق ندارند امنیت را به خطر اندازند و در این مکان‌ها نباید جنگ شود، مگر اینکه آغازگر جنگ دیگران باشند که از روی فتنه‌انگیزی، امنیت را بر هم زنند و هیچ ارزشی به اندیشه‌های صلح‌جویانه قائل نباشند. مؤمنان برای دفاع از ارزش‌ها، حق دفاع دارند: «وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۱۹۱)؛ «و با آن‌ها در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. پس اگر (در آنجا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران».

جنگ محدود به زمانی است که اسلام مورد هجوم قرار گیرد و دفاع از خود در هیچ‌کدام از مکتب‌های دنیا حتی مکتب‌های غیر الهی، نشانگر جنگ‌طلبی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۵؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲).

۲. جنگ برای رسیدن به صلح

آیه دیگری که مورد شبهه است، آیه ۲۹ سوره توبه است که با دقت به روشنی معلوم می‌شود که اسلام بر صلح‌جویی بیشتر از جنگ اهمیت می‌دهد: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يَحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ»؛ «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند».

اگر غیرمسلمانان سرانۀ مالیاتی را بپردازند که برای حفظ امنیت خودشان استفاده می‌شود، اسلام با آن‌ها کاری ندارد و این مالیات نه نشان از زورگویی و جنگ‌طلبی و بلکه برای حفظ

امنیت آن‌هاست؛ دین نمی‌گوید به‌زور ایمان بیاورید، بلکه می‌گوید یا مؤمن شوید و یا با پرداختن مالیات و رعایت حقوق اجتماعی، به‌طور آزاد و در زیر حمایت حکومت زندگی کنید، به عبارت روشن‌تر نه تنها دین خشونت به خرج نداده است، بلکه پیشنهاد می‌دهد که امنیت اجتماعی آن‌ها را نیز در قبال پرداختن جزیه تأمین کند و این رحمت رسول خدا ﷺ و اسلام را می‌رساند که با داشتن قدرت قلعه و قمع باز به فکر آسایش مردم حتی غیرمسلمان است (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۵۱۳؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۵۳).

۳. کشتار مشرکان پیمان‌شکن

آیه‌ای دیگر که مورد استفاده شبهه‌کننده‌ها قرار گرفته، آیه ۵ سوره توبه است: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آن‌ها بنشینید! هرگاه توبه کنند، و غار را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آن‌ها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است».

عده‌ای تصور می‌کنند که این آیه می‌گوید یا باید ایمان بیاورند و یا باید محاصره‌شده، کشته و اسیر شوند؛ اما با نگاهی ژرف به آیات قبل و بعد روشن می‌گردد که دین اسلام به عهد پیمان وفادار است؛ لذا دستور می‌دهد با آن‌ها که پیمان بستید تا پایان مدت کاری نداشته باشید: «مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند پیمان آن‌ها را تا پایان مدتشان محترم بشمارید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد» (توبه: ۴).

آیه ۷ سوره توبه هم ثابت می‌کند کشتن مشرکان بعد از چهار ماه به خاطر پیمان‌شکنی آن‌هاست نه جنگ‌طلبی اسلام و لذا اگر باز آن‌ها به عهد و پیمان وفاداری می‌کردند، دستور کشتارشان صادر نمی‌شد: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود؟! مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید؛ تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

پیمان شکنی آن‌ها بعد از صلح حدیبیه، یاری نمودن دیگر قبایل علیه مسلمانان بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶).

رسول خدا ﷺ بعد از قدرت گرفتنش در مدینه نه تنها خشونت از خود نشان نمی‌دهد، بلکه به وفاداران تضمین امنیت داده و به پیمان شکنان نیز چهار ماه فرصت داده تا جبران پیمان شکنی خود را بکنند و این گویاترین نشانه بر صلح طلبی است.

۴. کشتن دشمنان در میدان جنگ

دلیل دستور قتل کفار برای آن است که مسلمانان از طرف آن‌ها مورد حمله قرار گرفته است نه اینکه اسلام بخواهد آن‌ها را با زور مسلمان کند: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۱) «کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، [خداوند] اعمالشان را نابود می‌کند». در آیه دیگر می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ» (محمد: ۴) «و هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردن‌هایشان را بزنید تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید».

این به خاطر فتنه جویی خودشان است، از سوی دیگر خود آیه می‌گوید: «هنگامی که با آن‌ها روبرو شدید و کار به نبرد کشید»؛ بنابراین کشتار کفار به خاطر کفرشان نیست بلکه به خاطر مزاحمت‌هایشان و جلوگیری از رواج اسلام و آماده جنگ با مسلمانان شدن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۶). در ادامه دستور می‌دهد: «در این هنگام اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنان منت گذارید [و آزادشان کنید] یا در برابر آزادی از آنان فدیة [غرامت] بگیرید؛ [و این وضع باید همچنان ادامه یابد] تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد» (محمد: ۴).

آزاد کردن دشمن آن هم بعد از پیروز شدن بر او و به اسارت گرفتنش، گویاترین دلیل بر رحمت و مهربانی و دوری از خشونت رسول خداست که برگرفته از آموزه‌های دینی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۹۸).

۵. کشتار کافران به ظاهر مسلمان

بعضی از مسلمانان ساده‌دل به حمایت از منافقانی برخاسته و از آن‌ها شفاعت می‌کردند و قرآن بیگانگی منافقان را از اسلام با صراحت بیان می‌کند: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ



وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء: ۸۹)؛ «آنان دوست دارند همان‌گونه که خود کافر شده‌اند، شما هم کافر شوید، تا [در کفر و ضلالت] باهم برابر و یکسان باشید؛ بنابراین از آنان دوستانی انتخاب نکنید تا آنکه در راه خدا [برای پذیرش دین] هجرت کنند؛ پس اگر [از هجرت] روی برتافتند [و به خیانت و جنایتشان بر ضد شما ادامه دادند] آنان را هرکجا یافتید بگیرید و بکشید، و از آنان یار و یآوری نگیرید».

کفار معمولی غارتگر عقاید دیگران نیستند؛ اما منافقان فعالیت‌های پیگیری برای تخریب عقاید دیگران دارند؛ اکنون که آن‌ها چنین هستند هرگز نباید مسلمانان دوستانی از میان آن‌ها انتخاب کنند. مگر اینکه در کار خود تجدیدنظر کنند و دست از نفاق و تخریب بردارند و نشانه آن این است که از مرکز کفر و نفاق به مرکز اسلام (از مکه به مدینه) مهاجرت نمایند؛ اما اگر آن‌ها حاضر به مهاجرت نشدند بدانید که دست از کفر و نفاق خود برنداشتند و اظهار اسلام آن‌ها فقط به خاطر اغراض جاسوسی و تخریبی است و در این صورت می‌توانید هر جا بر آن‌ها دست‌یافتید، آن‌ها را اسیر کنید و یا در صورت لزوم به قتل برسانید.

این شدت عمل نسبت به این دسته از منافقان به خاطر آن است که نجات یک جامعه زنده که در مسیر یک انقلاب اصلاحی گام برمی‌دارد، از چنگال دشمنان دوست‌نما و جاسوسان خطرناک، راهی جز این ندارد.

اسلام افراد غیرمسلمانی همانند یهود و نصاری را با شرایطی تحت حمایت خود قرار داده و اجازه هیچ‌گونه مزاحمت نسبت به آن‌ها نمی‌دهد؛ اما در مورد این دسته از منافقان این‌چنین شدت عمل به خرج داده است. با اینکه آنان تظاهر به اسلام می‌نمودند دستور اسارت و حتی اعدام آنان را در صورت لزوم صادر کرده است. این نیست مگر به خاطر آنکه این‌گونه افراد زیرپوشش اسلام می‌توانند ضربه‌هایی بزنند که هیچ دشمنی قادر بر آن نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۱).

با توجه به این آیات و ژرف‌نگری در قرآن‌کریم، می‌توان عدم اجبار در دین، صلح‌طلبی و مخالفت با جنگ را (مگر چاره‌ای جز جنگ نباشد و مؤمنان مجبور به دفاع از دین باشند) به‌عنوان یک اصل راهبردی و درخشان رسول خدا در همه عصرها معرفی کرد؛ چراکه دین

مقدس اسلام دین رحمت است نه دین جنگ و فقط کمی دقت نظر و عمق نگری لازم است تا جنگ طلب نبودن دین اسلام آشکار گردد.

رفتارهای اجتماعی رسول خدا ﷺ نمادی از رحمت

۱. اهداف و کاربردهای ازدواج‌های رسول خدا ﷺ.

نگاه منفی‌گرایانه به ازدواج‌های رسول خدا ﷺ، برگرفته از فرهنگ ناروای امروزی جامعه است درحالی‌که در صدر اسلام، داشتن همسران متعدد امری موردقبول جامعه بود و به همین نگرش است که کسی رسول خدا ﷺ را به خاطر این کار سرزنش نمی‌کند درحالی‌که اتهام‌های فراوانی مانند ساحر (احقاف: ۷، مدثر: ۲۴)؛ مجنون (طور: ۲۹؛ قلم: ۵۱)؛ شاعر (طور: ۳۰؛ حاقه: ۴۱)؛ کاهن (حاقه: ۴۲)؛ انکار وحی و بشری دانستن قرآن (مدثر: ۲۵) بر آن حضرت روا می‌داشتند.

آن حضرت بهترین دوران جوانی را تا سن ۲۵ سالگی مجرد بودند و بعد با زنی بزرگوار و محبوب خدا ازدواج کرد که در چهل‌سالگی قرار داشت (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۹). حضرت با این همسر تا اواخر عمر زندگی کرد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۱۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۸؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۵).

ازدواج‌های متعدد آن حضرت پس از هجرت به مدینه و بعد از پنجاه‌سالگی بود. ازدواج با این همسران در بحرانی‌ترین و پرمشغله‌ترین دوره حیات رسول خدا ﷺ بود و از نظر سیاسی پشتوانه آن حضرت بود تا قوم و طایفه‌اش بدین‌سبب افزون گردد.

در جریان ازدواج زینب، هدف برداشتن دو قانون خرافی بود یکی منع ازدواج با همسر-پسرخوانده و دیگری منع ازدواج با همسر غلام به خاطر وجود قانون تفاوت طبقاتی در عصر-جاهلیت و قرآن یک قاعده کلی را در آیه ۵۰ سوره احزاب با توجه به آیه ۳۷ بیان می‌کند و آن اینکه ازدواج‌های رسول خدا ﷺ از روی هوس نبود؛ بلکه برای رفع مشکلات بود (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۰۳؛ عاملی، ۱۴۲۸ق، ج ۱۴، ص ۸۵؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۶).

ازدواجش با صفیه دختر حبیب‌الخطب بزرگ یهودیان بنی‌النضیر به این‌علت بود که پدرش در



جنگ بنی‌النضیر کشته شد و شوهرش در جنگ خیبر به قتل رسیده بود و خودش اسیر شده بود. رسول خدا ﷺ او را آزاد کرد و سپس به ازدواج خودش درآورده بود تا به این وسیله هم او را از ذلت اسارت حفظ کند و هم داماد یهودیان شده باشد و یهود به این خاطر دست از توطئه علیه او بردارد. در جریان این ازدواج رسول خدا ﷺ او را مخیر می‌کند نزد قوم خویش برگردد و یا اینکه مسلمان شود، آنگاه به عقد وی درآید، صفیه دومی را انتخاب کرده و اسلام می‌آورد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۷۱).

سبب ازدواج رسول خدا ﷺ با جویریة این بود که وی دختر حارث بزرگ یهودیان بنی المصطلق بود. در جنگ بنی المصطلق مسلمانان دویست خانه‌وار از زنان و کودکان قبیله او را اسیر گرفته بودند، رسول خدا ﷺ با جویریة ازدواج کرد تا با همه آن‌ها خویشاوند شوند. مسلمانان چون اوضاع را چنین دیدند، گفتند: همه این‌ها خویشاوندان رسول خدا ﷺ هستند و سزاوار نیست اسیر شوند، ناگزیر همه را آزاد کردند و مردان بنی المصطلق نیز چون این رفتار را دیدند به مسلمین پیوستند. این عمل حضرت و آن عکس‌العمل قبیله بنی المصطلق اثر خوبی در دل عرب به‌جای گذاشت (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۲۹؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۰۴).

پاره‌ای از ازدواج‌ها برای ایجاد امنیت اجتماعی برای یاران و احترام به همسران داغ‌دیده شهید بود؛ زیرا با ترویج ازدواج باهمسران شهید، این فرهنگ را زنده کرد که این ازدواج توهین به شهید و فرهنگ شهادت نیست و از طرفی زنان اطمینان پیدا می‌کردند که بعد از مرگ شوهرانشان بی‌پناه نمی‌مانند. چه تجلیل و تکریمی بالاتر از اینکه سرپرست مستقیم و نزدیک آن‌ها خود رسول خدا ﷺ شود و این را به لحاظ حال و هوای اخلاقی و عمومی مدینه باید خوب درک نمود. نفس وصلت با رسول خدا ﷺ هم برای زنان و هم برای برخی اقوام آن‌ها مبارک بود؛ ازاین‌رو با اشتیاق به حضرت پیشنهاد ازدواج می‌دادند و خود را به آن حضرت هبه می‌کردند (ر.ک: احزاب: ۵۰).

بنابراین ازدواج‌های رسول خدا ﷺ را می‌توان در چهار شاخه زیر موردبررسی قرار داد: ۱. محافظت از یتیمان و درماندگان و حفظ آبروی آن‌ها؛ ۲. اجرای قوانین شرعی و از بین بردن سنت‌های غلط جاهلی؛ ۳. تبلیغ دین و تألیف قلوب دشمنان؛ ۴. اهداف سیاسی اسلام.

۲. استفاده از الفاظ منفی برای مخالفان

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های شاعران و سخنوران بزرگ، استفاده از تعبیرهای کنایی است و قرآن کریم هم گاهی از این شیوه استفاده کرده است به عنوان نمونه کلمه «زنیم» (قلم: ۱۳) که معنای اصلی آن آویزان شدن چیز بی‌ارزش از چیز دیگر است، دربارهٔ مخالفان رسول خدا ﷺ آورده شده است که خوش‌نام نبوده و به جای ارزش‌های انسانی، ارزش‌های دنیایی مانند مال و اولاد را مهم می‌پنداشتند. برخی تصور می‌کنند این کلمه توهین به مخالفان است در حالی قرآن همانند دیگر سخنوران از کنایه استفاده کرده و معنای خوش‌نام نبودن، پست و بی‌ارزش بودن را که برگرفته از معنای لغوی آن است، از آن منظور داشته است (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۱۹۴۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۳۲۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۷۵).

این‌گونه سخن گفتن نه تنها توهین نیست و بلکه سیره عقلایی برای بیان واقعیت‌ها در قالب کنایه است که در ادبیات عرب به کسی که پست است و یا به قومی ملحق شده که اصلیتش از آن قوم نیست، زنیم گفته می‌شود (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۱)؛ بنابراین معنای اصلی واژه زنیم، آویزان شدن چیز بی‌ارزش از چیز دیگر است که نشانه شناسانده شدن آن چیزی است که این علامت را دارد و اگر به افراد پست و دون‌پایه و نیز به کسانی که پدرشان مشخص نیست، زنیم گفته می‌شود.

قرآن کریم در شمارش انحراف‌های مخالفان حق، می‌گوید این‌ها علاوه بر کینه‌توز و پرخور و خشن، زنیم (بدنام) نیز هستند. گوئی شرارت و پستی علامت مخصوص آن‌هاست (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۸۱؛ عائشة عبد الرحمن، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۶۵).

انتقال گوینده از سخن صریح به کنایه، عللی دارد که ازجمله آن‌ها می‌توان: رعایت ادب، پرهیز از آوردن الفاظ قبیح، تأکید بر عظمت قدرت، قصد مبالغه، زیباسازی جمله، بیان موضوعی دشوار با عبارتی آسان، و اعتماد بر هوشیاری مخاطب را نام برد (زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۱۳). با این نگرش استفاده قرآن و رسول خدا ﷺ برای مخالفان خود از الفاظی که بار معنایی منفی دارد، کنایه و برای بیان واقعیت‌ها برای هدایت جامعه و روشنگری است و توهین محسوب نمی‌شود.

درباره استفاده از الفاظ منفی دیگر مانند تشبیه مخالفان به کفار، حیوانات و... نیز باید گفت خداوند در آیاتی انسان‌ها را به جهت عقاید و رفتارهای ناشایست، سرزنش نموده و حتی به پست‌ترین موجودات زمینی تشبیه کرده است؛ زیرا از نگاه قرآنی، انسان در سیر حیات دینی به‌گونه‌ای رها نیست تا هر کاری را که بخواهد انجام دهد.

قرآن با نگرشی که به مقام انسان دارد، آنانی را که در مقام بالایی از تقوا و ایمان هستند با الفاظی مانند «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (تحریم: ۲۷) مورد تقدیر قرار می‌دهد و افراد دنیاطلب را با عباراتی مانند «كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴)؛ «چهارپایان بلکه گمراه‌تر» معرفی می‌کند؛ زیرا در بحث ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری اساساً بحث توهین و افترا مطرح نیست، بلکه خداوند که آفریننده موجودات است درصدد بیان ارزش انسان‌ها است که دارای حالات متعددی هستند و هر حالتی قیمت خاص خودش را دارد.

ازاین‌رو باید با دقت بنگریم که حقیقت ماجرا چیست مثلاً اگر کسی را که دزدی کرده است، دزد خواند، آیا تهمت‌زده است؟ انسانی که یک اشتباه را بارها تکرار کرده و از عقل خود هیچ استفاده‌ای نمی‌کند، آیا نمی‌توان گفت تو از حیوان گمراه‌تری؟ آیا نمی‌توان گفت بدترین موجود، موجودی است که بهترین ابزارهای ادراکی را دارد، ولی از آن‌ها استفاده نمی‌کند؟ قرآن، واقعیت چنین انسان‌هایی را گزارش می‌دهد و این واقعیت زشت است، نه آنکه اصل سخن و گزارش قرآن زشت باشد و این یعنی کتاب الهی، مطابق با واقع و حقیقت است و هیچ‌گونه مطلبی برخلاف واقع در آن یافت نمی‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۵ - ۹۲).

۳. تقسیم‌بندی منکران رسول خدا ﷺ گویای برخوردی عاقلانه و به‌دور از خشونت

قرآن با همه انسان‌ها که خواهان تحقیق و اندیشه هستند، برخوردی عاقلانه و منطقی دارد؛ از همین رو منکران را به چند دسته تقسیم کرده و با هرکدام به شیوه‌ای عاقلانه و منطقی رفتار می‌کند که خود این بیانگر حقانیتش است.

الف) انکار از روی تردید

گاهی افرادی ایمان نمی‌آورند؛ اما این نه از روی عناد و بلکه از روی تردید یا نرسیدن به‌یقین است، قرآن نه‌تنها این افراد را مؤاخذه نمی‌کند و بلکه به رسولش دستور می‌دهد تا امنیتشان را نیز تأمین کند: «اگر در گرماگرم جنگ یک نفر مشرک امان بخواهد، باید پناه دهی تا در امنیت و آرامش کامل بیاید و کلام خدا را بشنود، اگر خواست بپذیرد و مسلمان

شود و اگر نپذیرفت با تأمین جانی او را به مأمنش برسان؛ زیرا ممکن است شرکت او در قتال با مسلمانان از سر جهل و نادانی باشد» (توبه: ۶). کدام قانون، منطق و استدلالی مترقی‌تر از این قانون درباره آزادی اندیشه وجود دارد که حتی در جنگ هم اگر کسی خواست کنار برود، باز آزاد است و مؤاخذه نمی‌شود؟!

ب) انکار از روی عناد

برخی بعد از یقین به حقانیت اندیشه‌های الهی، باز به انکار آن اصرار می‌ورزند و قرآن به چنین انسان‌هایی فقط وعده عذاب اخروی می‌دهد و اصراری بر برخورد دنیایی ندارد: «کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند (مرتد شدند)، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است» (محمد: ۲۵). این یعنی قرآن تا حقانیت خود را ثابت نکند، با هیچ‌کس معارضه نمی‌کند و حتی بعد از یقین پیدا کردن فردی، باز او را مجبور به پذیرش نکرده و فقط وعده عذاب اخروی می‌دهد و فقط با افرادی که بعد از انکار سر جنگ دارند و فتنه‌انگیزی می‌کنند، مقابله می‌کند.

۴. شیوه‌های دعوت به پرهیز از توهین به مخالفان

یکی از کامل‌ترین راه و روش قرآنی رسول خدا ﷺ در فراخوانی جامعه به سوی ایمان، موعظه و حکمت است: «به وسیله حکمت و اندرز پسندیده (دیگران را) به راه پروردگارت دعوت کن...» (نحل: ۱۲۵) در کنار موعظه، از بهترین، پیشرفته‌ترین و لطیف‌ترین روش‌های گفتگو نیز بهره می‌گیرد: «با بهترین و پسندیده‌ترین صورت با ایشان گفتگو کن» (نحل: ۱۲۵). در گفتگو با اهل کتاب بر روی مسائل مورد اتفاق با آنان تأکید دارد: «با اهل کتاب گفتگو نکنید مگر با بهترین و پسندیده‌ترین صورت؛ اما با آن دسته از اهل کتاب که ستم کرده‌اند (از در گفتگو وارد نشوید و) به ایشان بگویید: به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما فرود آمده است، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما مطیع و فرمان‌بردار او هستیم» (عنکبوت: ۴۶). در گفتگو با مشرکان بهترین راه را نشان می‌دهد: «یا ما یا شما، بر راه هدایت، یا در گمراهی آشکار هستیم» (سبا: ۲۴). به مشرکان نمی‌گوید که شما راه گمراهی را در پیش گرفته‌اید، بلکه با این لحن ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «ما یا شما...» تا اینکه فاصله‌ها هرچه بیشتر از میان برداشته شود. پس از آن نیز می‌فرماید: «بگو: در مورد جرم‌هایی که ما مرتکب شده باشیم، شما بازخواست نمی‌شوید و در مورد کارهایی که شما انجام داده‌اید، ما مورد

بازخواست قرار نمی‌گیریم» (سبأ: ۲۵)؛ یعنی قرآن جرم و جنایت را با صراحت به مشرکان نسبت نمی‌دهد تا احساسات آنان را جریحه‌دار نکند و آنان را آزرده‌خاطر ننماید. برای اثبات معاد، گاهی آفرینش اولیه را دلیل بر معاد دانسته یعنی کسی که توان آفرینش از نیستی را دارد، توان برگرداندن را هم دارد: «ما شما را خلق کرده‌ایم، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی‌کنید؟!» (واقعه: ۵۷) گاهی با نقل سخن منکران، انسان‌ها را به فکر وامی‌دارد: «او برای ما مثالی زد و آفرینش نخستین خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند، بگو: همان کس که آن را در آغاز آفرید و او از همه مخلوقات خود آگاه است» (یس: ۷۹). گاهی جهان موجود را بهترین دلیل بر معاد یاد می‌کند: «شما آفرینش این جهان را دانستید، چگونه متذکر نمی‌شوید که عالم دیگری بعد از آن است» (واقعه: ۶۲). حاصل نوشتار این است که روش رسول خدا ﷺ در جهاد و مقابله با مخالفان نه برای کشورگشایی یا تحمیل عقیده و بلکه برای از بین بردن خرافه‌پرستی، انحراف، ظلم اجتماعی، از بین بردن موانع تبلیغی، همسو با سیره عقلایی و نمادی از پرتوافشانی رحمت و مهربانی الهی در جهان هستی بود.

نتیجه‌گیری

حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر فرستاده‌شده توسط خدای منان برای هدایت بشریت همانند دیگر پیامبران الهی، پیام‌آور مهربانی، صلح و محبت میان بشریت است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «به رحمت الهی، در برابر آنان نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن!؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد». خشونت طلب معرفی کردن پیامبری که مردم مهربانی او را می‌بینند و بدان ایمان می‌آورد، تهمت ناروایی است که برخی بر آن حضرت روا داشت‌اند. رسول خدا ﷺ در اوج قدرت و پیروزی، بالاترین عفو و گذشت و نهایت عطوفت و رأفت اسلامی

را در حق سرسخت‌ترین دشمنان خویش نشان می‌داد. عده‌ای با کوتاه‌نگری برداشت‌های ناروا از آیات به‌خصوص آیات جهاد، مقابلهٔ رسول خدا ﷺ با برخی جریان‌ها و رفتارهای اجتماعی را دلیل بر استبدادگری، جاه‌طلبی، انحصارگرایی و خشونت‌طلبی رسول مهربانی‌ها کرده‌اند درحالی‌که رفتارهای اجتماعی و فردی حضرت نشانگر رحمت و مهربانی رسول خدا ﷺ است. اگر رسول خدا ﷺ جنگ می‌کند برای آن است که برخی جنگ را بر وی تحمیل می‌کنند و حضرت چاره‌ای جز دفاع از خود ندارد؛ برخی پیمان‌شکنی می‌کنند و سیرهٔ عقلا بر این است که باید با پیمان‌شکن برخورد شود؛ دشمنانی حاضر نمی‌شوند در اعتقاد باطل همانند و با مسلمانان در صلح باشند و با چنین نگرشی جز جنگ گزینه دیگری باقی نمی‌ماند. ژرف‌نگری در آیات جهاد و برخی کارکردهای آن حضرت نشان‌دهنده نهایت رحمت و رأفت اوست. روش رسول خدا ﷺ در جهاد و مقابله با مخالفان نه برای کشورگشایی یا تحمیل عقیده و بلکه برای از بین بردن خرافه‌پرستی، انحراف، ظلم اجتماعی، از بین بردن موانع تبلیغی، همسو با سیره عقلایی و نمادی از پرتوافشانی رحمت و مهربانی الهی در جهان هستی بود.

پیامبر خدا با دشمنان دیرینه خود بعد از به قدرت رسیدن با عفو برخورد می‌کند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۹۱). به دشمنان در حال جنگ امان می‌دهد تا به سخنان منطقی گوش فرا دهند و اگر ایمان نیاوردند آن‌ها را تا پناهگاه خود می‌برد تا کسی متعرض آن‌ها نشود. چنین پیامبری باید نماد مهربانی‌ها و گذشت‌ها معرفی شود نه پیامبر جنگ‌طلب و خشونت‌خواه.

فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، قم: دارالفکر، [بی تا].
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۳ق.
۴. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۵. ثعالبی، عبدالملک، فقه اللغة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۶. جوهری، اسماعیل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۷. حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک الحاکم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۸. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. رازی جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۵ق.
۱۱. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، السیرة المحمدیة، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹.
۱۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. شوکانی، محمد، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار، بیروت: دارالجلیل، [بی تا].
۱۵. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.



١٦. طايي، نجاح، السيرة النبوية، بيروت: دارالهدى لاهياء التراث، ١٤٢٩ق.
١٧. طباطباي، سيد محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه محمدباقر موسوي همداني، قم: دفتر انتشارت اسلامي، ١٣٧٤.
١٨. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
١٩. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
٢٠. عاملي، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ، بيروت: دارالسيرة، ١٤١٤ق.
٢١. _____، الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ، چاپ پنجم، بيروت: المركز الإسلامي للدراسات، ١٤٢٨ق.
٢٢. عاملي، زين الدين، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، نجف: منشورات جامعة النجف الدينية، ١٣٨٧ق.
٢٣. فراهيدي، خليل، كتاب العين، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ق.
٢٤. قرشي، باقر شريف، حياة المحرر الأعظم الرسول الأكرم محمد ﷺ، نجف: مهر اميرالمؤمنين، ١٤٢٤ق.
٢٥. قرشي، علي اكبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١.
٢٦. قطب راوندي، سعيد بن هبة الله، قصص الأنبياء، قم: مكتبة العلامة المجلسي، ١٤٣٠ق.
٢٧. كليني، محمد بن يعقوب، كافي، چاپ سوم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٧.
٢٨. كمالي دزفولي، علي، خاتم النبيين، [بي جا]، اسوه، [بي تا].
٢٩. مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ، تهران: دار الكتب الإسلامية، [بي تا].
٣٠. زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٣١. مقدسي، مطهر بن طاهر، آفرينش و تاريخ ترجمه البدء و التاريخ، ترجمه محمدرضا شفيعى كدكني، تهران: آگه، ١٣٧٤.

۳۲. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.

۳۴. نقیب زاده، محمد، «واقع‌های قرآن و تأثیر آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی (با تأکید بر ابعاد بلاغی)»، نشریه قرآن شناخت، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۶۵ - ۹۲.

۳۵. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی‌تا].



